

ترجمه قرآن مجید

باهتمام آقای ابوالقاسم پاینده

درباره ترجمه قرآن مجید بقلم جناب آقای ابوالقاسم پاینده دامت توفیقانه ، در سال گذشته مقالاتی بمجله یغما رسیده که درجاب آنها تأمل رفت ، زیرا اظهار نظر و عقیده در ترجمه قرآن مجید غیر از اظهار عقیده و نظری است که درباره کتابهای معمولی می شود ، و منتقد باید مجتهد و عالم و متبحر و منزه و منزه باشد ، چه در این راه سخت باید دست بعصا رفت و از گناه و اشتباه هر چند که ممکن است پرهیز جست .

بارعایت این جوانب ، اینک مقاله ای را که جناب آقای مرتضی مطهری دامت برکاته مرقوم فرموده اند جناب می کنیم و از دوست بسیار عزیز بسیار قدیم جناب آقای پاینده مخصوصاً توقع داریم که بنظر عنایت و توجه بدان بنگرند .



چندی پیش در محفلی دوستانه از ترجمه ای که آقای ابوالقاسم پاینده اخیراً از قرآن مجید کرده اند سخن میرفت . یکی از حضار بصیر و دانشمند از مقدمه ای که آقای پاینده بر این ترجمه نوشته اند تمجید بلیغی کرد که در من خصوصاً با سابقه و علاقه ای که بآثار قلمی ایشان داشتم شوق زیادی بمطالعه آن برانگیخت .

ایشان هر چند هنوز شخصاً توفیق ملاقات آقای پاینده را پیدا نکرده ام ولی بعضی از آثار قلمی ایشان را از قبیل ترجمه کتاب حیات محمد (ص) و ترجمه کتاب در آغوش خوشبختی و ترجمه کلمات حضرت رسول اکرم (ص) که خود آقای پاینده متن کلمات مبارکات را در یکجا جمع کرده و نام نهج الفصاحة بر آن نهاده اند خوانده و از آنها استفاده کرده ام و درباره کتاب اخیر ملاحظاتی هم در ترجمه بنظرم رسیده که آنها را نیز جداگانه یادداشت کرده ام .

بهر حال بعد از آن محفل دو سه روزی بیشتر طول نکشید که توفیق نصیب شد و یک نسخه قرآن مجید با ترجمه آقای پاینده تهیه کردم . از مقدمه ای که ایشان بر این ترجمه نوشته اند استفاده کردم و حقاً قابل تمجید است . هر چند بعضی غفلتها در آن مقدمه مشاهده میشود که میتوان نام سهواً القلم بآنها داد . بعد بمطالعه قسمتی از ترجمه آیات کریمه پرداختم و معلوم شد که ایشان در این ترجمه زحمت بسزائی کشیده اند و ضمناً در قسمت هائی ملاحظاتی بنظرم رسید و آنها را یادداشت کردم .

چون خود آقای پاینده در صفحه ۳۱ مقدمه میگویند : « از همه کسان که بر این اوراق مینگرند و در خویش صلاح و مایه مقایسه متن و ترجمه می بینند با الحاح تقاضا دارم از دقت و کنجکاوی در بیغ نکنند و اگر خطائی دیدند بگویند و بشنوند و بنویسند و یاد آوری کنند که سکوت در قبال خطاهائی از این باب خطائی دیگر است . » و نیز بعد از آنکه چند غلط بعنوان نمونه از یکی از ترجمه های قرآن که بقول ایشان در این ایام مرجع انام است ذکر میکنند ، میگویند : « حقاً من بحیرتم که چرا اهل صلاح در قبال خطاهای فاضح که در ترجمه های قرآن هست چنین خاموشی گرفته اند مگر آن فضیلت بزرگ امر بمعرفت که قرآن کریم تا قیامت بدان صلا میدهد چنان از یاد رفته که قرآن خدا را نادرست ترجمه کنند و در هر شهر و دیار بپراکنند و مردمان بگیریند و ببرند و بخوانند

و اهل دلی بحکمت و موعظه حسنه برای اصلاح آن تذکار نهد. حقیقاً آن مترعان که بآداب شریعت علاقه دارند باید در رمضان و غیر رمضان از ترجمه قرآن و تکلمات معصوم جز آنچه اصالت و مطابقت آن معلوم باشد نخوانند. کلامی را از معنای خویش بدر بردن مصداق روشن افترا است. بنا بر این مناسب و بجا دانستم که آن ملاحظات را یاد کنم.

هر چند ملاحظاتی که در ترجمه آقای یابنده بنظر اینجانب رسیده (تا آنجا که تاکنون موفق بمطالعه آن شده‌ام) طوری نیست که بتوان نام آن را «خطاهای فاضح» گذارد، ولی اینقدر هست که بتوان سکوت در برابر آن را ناروا شمرد. مطالعات اینجانب در این ترجمه از اول قرآن بترتیب نبوده بلکه بحسب تصادف اولین قسمتی که مورد مطالعه قرار گرفت سوره مبارکه آیس بود. و اینست آنچه که در ترجمه این سوره مبارکه بنظر من رسیده در معرض مطالعه خوانندگان محترم مجله یغما قرار میدهم و اگر توفیق رفیق شد بعداً بسایر قسمتها میگردانم:

۱- در ترجمه آیه ۳۰: یا حسرة علی العباد ایاتیهم من رسول الاکانوا به يستهزؤن . اینطور آمد: «ای یشیمانی بر این بندگان که بیغمبری نیامدشان مگر اورا استهزا میکردند». در اینجا کلمه حسرت بمعنای یشیمانی و جمله یا حسرة در مقام اظهار ندامت و یشیمانی فرض شده. تحسیر بمعنای تأسف و افسوس خوردن است. تأسف و افسوس گاهی مربوط بعمل ناروایی است که از خود گوینده سخن سرزده و البته در اینصورت تأسف و افسوس ملازم است با ندامت و یشیمانی و مانعی ندارد که حسرت را بمعنای یشیمانی و جمله «یا حسرة» را در مقام اظهار ندامت و یشیمانی بدانیم. مثلاً در سوره مبارکه زمر آیه ۵۶ اینطور آمده: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنبالله . یعنی: ای افسوس بر آنچه در برابر خدا تقصیر کردم. در اینجا مانعی ندارد همانطوری که آقای یابنده ترجمه کرده‌اند ترجمه کنیم و بگوئیم: «ای یشیمانی من از آنچه درباره خدا قصور کردم». زیرا همانطوری که گفته شد افسوس و تأسف نسبت باعمال گذشته خود شخص ملازم است با ندامت و یشیمانی.

ناگفته نماند که در این آیه سوره زمر، مترجم محترم «یا حسرتی» را به «یشیمانی من» ترجمه کرده‌اند. البته الف آخر بصورت یا نوشته میشود و همانطوری که اهل ادب گفته‌اند بدل از یاء متکلم است. ولی همانطوری که مترجم محترم در مقدمه اشاره کرده‌اند و عمل ایشان هم در این ترجمه و ترجمه‌های دیگر نشان داده ایشان ترجمه مقید لفظ بلفظ را لازم بلکه جایز ندانسته و همانطوری که مقتضای یک ترجمه صحیح است بنای کار ایشان بر این اصل بوده که «معانی را در قالب کلمات فارسی باید ریخت و کلمات را بسایق جملات فارسی باید برد». در سیاق فارسی هیچگاه در مقام اظهار تأسف و یشیمانی گفته نمیشود «ای افسوس من» بلکه همینقدر گفته میشود: «ای افسوس» و در زبان عربی هم عیناً بمعنای یاء متکلم در اینجمله‌ها نیست و لهذا خود مترجم محترم در ترجمه این جمله از آیه ۳۱ از سوره انعام: یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها اینطور نوشته‌اند: «ای دریغ از آن کوتاهیها که دردناک کرده‌ایم» و نه گفته‌اند ای دریغ ما... و در ترجمه آیه ۸۴ از سوره یوسف: یا اسفی علی یوسف، اینطور نوشته‌اند: «ای دریغ از یوسف» و نه گفته‌اند ای دریغ من از یوسف، و همچنین در سوره یوسف دوبار جمله «یا ایت» و شش بار جمله «یا ابانا» آمده و ایشان همه اینها را «ای پدر» ترجمه کرده‌اند (نه ای پدر من و یا ای پدر ما) و هر جا کلمه «رب» یا کلمه «ربنا» در قرآن مجید آمده «پروردگارا» ترجمه شده (نه پروردگار من یا پروردگار ما) و حتی «یا

صاحبی السجین» که ترجمه تحت اللفظی ای دیوارزندان من است، ای یاران زندان ترجمه شده، و همه برای این بوده که درسیاق فارسی در اینگونه موارد ضمیر متکلم ظاهر نباشد. پس لازم بود در آیه سوره زمر هم بجای ای پشیمانی من، ای پشیمانی میگفتند، و بعلاوه ایشان در همین آیه سوره زمر (یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله) گذشته از آنکه بمناسبت اینکه حسرت را بمعنای پشیمانی گرفته اند کلمه «علی» را «از» ترجمه کرده اند، «فرطت» را «قصور کردم» ترجمه کرده اند و حال آنکه هم در فارسی معمولی و هم در اصل عربی فرق است بین قصور و تقصیر. قصور عبارت است از ترک از روی عجز و ناتوانی و تقصیر عبارت است از ترک از روی اهمال و سستی (رجوع شود به المنجد)، و در این آیه تا سفس و افسوس بر تفسیرهای گذشته است نه بر قصورهای گذشته. بنا بر این صحیح این بود که آیه سوره زمر را اینطور ترجمه میکردند: «ای دریغ بر آنچه در برابر خدا (یا در باره خدا) تقصیر کردم».

برگردیم بآیه مورد بحث در سوره یس. در همین آیه علاوه بر آنچه گذشت الف و لام «العباد» عهد ذکر می و در مقام اشاره بقومی گرفته شده که در آیه پیش هلاکت آنها بیان شده و بهمین مناسبت جمله «مایاتیهم» که مشتمل بر فعل مضارع است و دلالت بر دوام و استمرار میکند بمعنای ماضی ترجمه شده و ترجمه باینصورت در آمد. «ای پشیمانی بر این بندگان که پیغمبری نیامدشان مگر او را استهزا میکردند». در صورتی که این آیه کریمه در مقام بیان يك اصلی کلی است و بعد از ذکر قصه ای که مشتمل است بر استهزاء قومی نسبت بفرستادگان خودشان به بیان يك اصل کلی میپردازد که راه و روش مردم روزگار همواره اینست که هر پیغمبری که در میان قومی با تعلیمات جدیدی برخلاف عادات و مانوسات آنها ظاهر میشود با او با استهزاء و تمسخر روبرو میشوند. این مضمون از آیات دیگری از قرآن شواهد و مؤیداتی دارد و جمله «مایاتیهم» برای افاده همین کلیت و دوام آورده شده.

ممکن است گفته شود که کلمه «کانوا» فعل ماضی است و قرینه است بر ماضی بودن معنای «مایاتیهم» و هم بر اینکه «العباد» عهد ذکر می است. جواب اینست که اگر «کان» قبل از فعل مضارع واقع شود دلالت میکند بر استمرار فعل در گذشته. مثلاً «کان یشی» یعنی: داشت راه میرفت، در این آیه اگر فعل مضارع دیگری غیر از «یستهزؤن» که بعد از «کانوا» واقع شده نمیبود، استمرار را در گذشته می گرفتیم ولی در اینجا فعل دیگری هست که قبل از «کانوا» واقع شده و آن «مایاتیهم» است و اهل ادب تصریح کرده اند که افعال ناقصه در افاده زمان متوغل نیستند که فعل دیگری را از معنای خود صرف کنند و بعلاوه گاهی افعال ناقصه صرفاً برای افاده دوام و استمرار بکار میروند و مخصوصاً «کان» در قرآن مجید زیاد برای افاده دوام و استمرار آمده نه برای افاده زمان ماضی مثل و کان الله شا کرا علیماً و امثال آن که در قرآن زیاد است.

با ملاحظه آنچه گذشت شاید بتوان گفت ترجمه صحیح آیه اینست: «ای افسوس بر بندگان (که حال آنها اینست) که پیغمبری نمیآید آنها را مگر آنکه او را استهزاء میکنند».

ممکن است يك توهم دیگر در اینجا پیش آید و آن اینکه آیه در مقام اظهار افسوس یا اظهار ندامت نسبت باعمال بندگان نیست، بلکه در مقام اخبار از ندامتی است که در قیامت بر بندگان مستولی میشود (همچنانکه صاحب مجمع البیان نداشته) و خلاصه مضمون آیه این میشود که در قیامت بر این بندگان ندامت مستولی میشود از اینکه پیغمبری نیامدشان مگر آنکه او را استهزا میکردند.

جواب اینست که اولاً این معنی با کلمه « یا » که در مقام انشاء است بهیچ وجه سازگار نیست و ثانیاً بر فرض اینکه حسرت را اشاره بندامت مستولی بر بندگان در آخرت بگیریم ضرورتی ندارد که بقیه جمله را از صورت خود خارج کرده و بصورت ماضی معنا کنیم و صاحب مجمع البیان هم نسبت به بقیه جمله این کار را نکرده و گمان نمی‌رود که آقای پاینده هم از عبارت خودشان چنین مقصودی داشته‌اند .

۲ - در ترجمه آیه ۳۳ ، و آیه لهم الارض المیتة احیاناها و اخر جنا منه حیاً فمته یا کلون ، اینطور آمده : « زمین موات برای ایشان عبرتی است که زنده‌اش کرده و دانه‌ای از آن بیرون آورده‌ایم که از آن می‌خورند » .

در اینجا ارض میته که بمعنای زمین مرده است ، یعنی زمینی که در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی وجود بخود می‌گیرد ، زمین موات ترجمه شده . این ترجمه صحیح نیست زیرا زمین موات بحسب عرف فارسی و عرف و لغت عربی و اصطلاح قوانین حقوقی و اصطلاح فقهی که مأخذ عرف امروز ما و اصطلاحات حقوقی است در مقابل ارض عامره است . زمین عامر یعنی زمینی که تحت حیازت و تصرف اشخاص در آمده و مورد یک نوع انتفاع از انتفاعات انسانی قرار گرفته مثل اینکه در آن ساختمان شده و یا کشت و زرع بعمل آمده و زمین موات زمینی است که عمرانی در آن صورت نگرفته و مورد انتفاعی از انتفاعات انسانی قرار نگرفته . احیاء موات که یکی از موجبات مالکیت اراضی است و بابتی در فقه اسلامی بنام باب احیاء موات برای آن تدوین شده و مستند اصلی آن گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود : من احیی ارضاً مواتاً فهی له ، عبارت است از معمور ساختن یک زمین غیر عامر .

در این آیه کریمه که از زنده کردن زمین یاد شده بطور قطع مقصود حیات طبیعی زمین است که پس از آنکه زمین در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی بخود می‌گیرد و موقتاً قوه رویانیدن گیاهها را از دست میدهد ، در فصل بهار حیات و زندگی خود را از سر می‌گیرد . بدیهی است که موت و حیات طبیعی زمین ربطی به معمور بودن و غیر معمور بودن زمین از لحاظ انسانی ندارد . در قرآن مجید آیات زیادی هست که از حیات طبیعی زمین بعد از مردنش بعنوان آیت قدرت الهی و نمونه‌ای از قیامت کبری یاد شده مثل آیه ۶ از سوره حج : و تری الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربث و انبتت من کل زوج بهیج . خود آقای پاینده این آیه را اینطور ترجمه کرده‌اند « و زمین را فسرده بینی و چون آب بر آن نازل کنیم بجنبید و بر آید و از همه گیاهان بهجت انگیز برویاند » .

ضمناً بعد از مراجعه معلوم شد که در مطلق موارد مشابه ، که در وصف زمین کلمات میت و میت و میت آورده شده ، مترجم محترم ، موات ترجمه کرده اند مثل آیه ۱۶۴ از سوره بقره و آیه ۵۷ از سوره اعراف و آیه ۴۹ از سوره فرقان و آیه ۹ از سوره فاطر و آیه ۱۱ از سوره زخرف و آیه ۱۱ از سوره ق .

۳ - آیه ۶۸ : و من نقره ننگسه فی الخلق افلا یعلمون . اینطور ترجمه شده : « هر که را عمر دراز دهیم خلقت وی دگر گون کنیم ، مگر خردوری نمی‌کنند » .
نکس و تنکس بمعنای رد کردن و برگرداندن است نه بمعنای مطلق تغییر . و در اینجا عنایت تنها باین نیست که هر کرا عمر دراز دهیم خلقت او را دگر گون میکنیم ، زیرا تغییر دگر گونی

در خلقت همیشگی است ، در دورانی که انسان از طفولیت بشباب و از شباب به کهولت می‌رود نیز همواره دستخوش تغییر و دگرگونی در خلقت است . در اینجا عنایت باینست که آنکس که عمرش دراز می‌شود بجهت عقب برمیگردد و قونش رو بضعف و کمالش رو بنقصان می‌رود و بهمین عنایت است که ماده نکس بکار رفته ، همانطوریکه در آیه ۵۴ از سوره مبارکه روم ، الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفا و شیبه . وهم چنین در آیه ۷۰ از سوره نحل ؛ والله خلقکم ثم یتوفیکم ومنکم من یرد الی ارض العمر لکی لایعلم بعد علم شیئا . و هم چنین در ضمن آیه ۶ از سوره حج ؛ ومنکم من یتوفی ومنکم من یرد الی ارض العمر لکی لایعلم من بعد علم شیئا همین عنایت بکار رفته و بآن تصریح شده .

۴ - در ترجمه برخی آیات دیگر از این سوره ملاحظات دیگری دیده می‌شود که چندان مربوط بترجمه تحت‌اللفظی کلمات نیست و بستگی دارد بطرز اجتهادیکه هر مطالعه کننده‌ای بنظر خود میکند . مثلا آیه ۵۹ از این سوره ؛ و امتازوا الیوم ایها المجرمون . ترجمه تحت‌اللفظی اینست « اکنون جدا شوید ای گناهکاران » .

این جمله خطایی است که در قیامت از طرف ذات‌الحدیث بگناهکاران می‌شود و از متن آیه نمودار نیست که آیا مقصود این است که گناهکاران از مؤمنان و مطیعان جدا شوند یا اینکه خودشان از هم جدا شوند . غالباً مفسرین اینطور فهمیده‌اند که مقصود اینست که از مؤمنان و مطیعان جدا شوند و قولی هم هست که یعنی از یکدیگر جدا شوید . مترجم محترم طبق همین قول رفته و اینطور ترجمه کرده‌اند ؛ « اکنون ای تبه‌کاران از هم جدا شوید » . قطع نظر از اینکه ترجیح با کدام قول است حق این بود که مترجم محترم در اینجا کلمه « ازهم » را در میان دو هلال قرار میدادند تا معلوم شود که جزء ترجمه نیست و اجتهاد شخصی ایشان است . ایشان خودشان در صفحه ۲۱ مقدمه می‌گویند ؛ « این ترجمه با تمام دفته‌های ممکن یک ترجمه تحت‌اللفظی است و مثل بسیاری مترجمان بنقل مفهوم و الحاق عبارات اضافی دست نزده ام . فقط در بعضی موارد باقتضای ضرورت کلام ، یک و گاهی دو کلمه برجمله‌ای افزوده‌ام که آنرا نیز میان دو هلال نهادم که مشخص باشد . » . با این مقدمات اضافه کردن کلمه « ازهم » بدون آنکه در میان دو هلال قرار داده شود خطبی یا غفلتی از مترجم محترم محسوب می‌شود .

۵ - یک ملاحظه کلی در این ترجمه قرآن هست و آن همان است که مترجم محترم در صفحه ۳۲ مقدمه با این عبارت تذکر داده‌اند ؛ « . . در این ترجمه به قرائتهای مختلف قرآن جز آنچه متن موجود مطابق آن ضبط شده نظر داشته‌ام و باقتضای مقام گاهی قرائن را جز قرائت متن برگزیده و ترجمه را مطابق آن کرده‌ام . » .

این نکته که در اینجا تذکر داده شده فوق‌العاده توسعه یافته و گاه ترجمه با متن بهیچوجه مطابقت نمی‌کند . مثلا در ترجمه آیه ۱۹ از سوره یس ؛ فالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون ، اینطور آمده ؛ « هرجا نامتان بمیان آید بخت بدتان همراه است که شما گروهی افراط‌کارید » . این ترجمه آنگاه صحیح است که بجای « ائن ذکرتم » ، « این ذکرتم » بگذاریم . در جمع‌البیان چندین قرائت مختلف راجع باینجمله ذکر می‌کند و از این قرائت که ترجمه آقای پاینده مطابق آن است نامی نمیبرد ولی از تفسیر قاضی بیضاوی ظاهر می‌شود که چنین قرائتی بوده .

همچنین در ترجمه آیه ۸ از سوره فاطر ، *فَلَا تُدْهِبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ* ، که ترجمه اش اینست « جانت از تأسف بر این مردم تباہ نشود » اینطور آمده : « جان خویش از افسوس ایشان تباہ مکن » . این ترجمه مطابق است با این قرائت : *فَلَا تُدْهِبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ* .
 و همچنین در ترجمه آیه ۶۶ از سوره یس : *وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ* ، اینطور آمده : « اگر بخواهیم ، دیدگانشان را محو کنیم (و گوئیم) سوی صراط بدوید پس چگونه خواهند دید » .

در این ترجمه جمله « *فَاسْتَبَقُوا* » بکسر با بصیغه امر ترجمه شده و لهذا لازم آمده که کلمه « گوئیم » بین دو هلال اضافه شود . در قرآنهائی فعلی جمله *فَاسْتَبَقُوا* بفتح با و بصورت فعل ماضی است و تا آنجا که اینجانب بتفاسیر مراجعه کرده قرائت *فَاسْتَبَقُوا* بصیغه امر را نیافته است و لهذا مردد است که این ترجمه مستند بقرائت غیر معروفی است و یا صرفاً غفلتی است که مترجم محترم بآن دچار شده .

اساساً يك بحث اصولی از نظر فقه اسلامی راجع بقرائت و تلاوت قرآن برخلاف قرائتی که مشهور میان مسلمانان است در نماز ها و غیر نماز ها هست . شك نیست که تلاوت قرآن در نماز یا غیر نماز برطبق قرائتهای شاذه حتی قرائتهائی که روایتی برطبق آنها از یکی از ائمه اطهار موجود است جایز نیست . فقط چیزیکه هست بعضی قرائت قراء سبعه را متواتر دانسته و قرائت برطبق هر يك از آنها را تجویز کرده اند . و این خود مورد بحثها و اشکالاتی است که در فقه مسطور است .

وقتی که تلاوت و قرائت خود قرآن برخلاف آنچه معهود و مشهور میان مسلمانان است و لااقل برخلاف قرائت قراء سبعه جایز نباشد ، تکلیف ترجمه معلوم است . بنظر من همانطوریکه روا نیست که ما امروز قرائتهای مخالف قرائت مشهور و معروف میان مسلمانان را بجای متن فعلی گذاشته و چاپ و منتشر کنیم ، ایضاً روا نیست که ترجمه آنها را بعنوان ترجمه قرآن در دسترس عموم بگذاریم . و گذشته از این پسندیده نیست که مردم متنی را در برابر خود به بینند و آن را تلاوت کنند و هنگام مراجعه بترجمه ، ترجمه جمله دیگری را بعنوان ترجمه آن متن به پذیرند . بعقیده من یکی از بزرگترین عیبهای ترجمه آفای پاینده همین است .

تهران - مدرسه خان مروی - مرتضی سطری